

تاریخ‌مندی تعریف فقهی «دامیه» و «متلاحمه» با تکیه بر علم پزشکی

محمدجعفر صادق پور^۱، روح‌الدین کردعلیوند^۲، اعظم مهدوی پور^۳

تاریخ دریافت: 98/6/14

تاریخ پذیرش: 98/10/24

تاریخ انتشار: 98/12/25

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

فقیهان امامیه، «دامیه» را جراحی دانسته‌اند که به مقدار اندک، گوشت را پاره می‌کند؛ درحالی‌که «متلاحمه» را به پارگی عمیق گوشت توصیف کرده‌اند. بر این پایه، علی‌رغم یکسانی بستر تحقق دو جراحی فوق، فزونی عمق متلاحمه نسبت به دامیه، وجه تمایز آن‌ها محسوب می‌شود. این تمایز، در بند «ب» و «پ» ماده‌ی ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی نیز، به رسمیت شناخته شده است. وانگهی، آنچه موجب تصریح فقیهان بر دخالت عنصر «پارگی گوشت» در تعریف دامیه شده، تلقی تاریخ‌مند آنان از آناتومی موضع تحقق آن بوده است؛ زیرا ایشان لازمه‌ی خون‌ریزی را که مفاد اصلی اصطلاح دامیه است، پارگی گوشت می‌دانستند و از این زاویه، به موضوعیت داشتن آن در تعریف پیش‌گفته پایبند شده‌اند. این چگونگی درحالی‌رخ داده که امروزه به‌مدد علم آناتومی ثابت شده برای تحقق خون‌ریزی، ضرورتی به پارگی گوشت یا بافت عضلانی نیست و این امر می‌تواند صرفاً، با شکافته‌شدن لایه‌های درم و هیپودرم پوست نیز تحقق یابد. چنین داده‌ای فرضیه‌ی تاریخ‌مندی تعاریف فقهی این دو جراحی را تقویت می‌کند. در این نوشتار، با توصیف و تحلیل داده‌های حاصل از مطالعه‌ی کتابخانه‌ای، این فرضیه به اثبات می‌رسد و در نهایت، تعاریف ارائه‌شده‌ی فقها از دامیه و متلاحمه، از پیرایه‌های تاریخ‌مند موجود در آن‌ها، پیراسته می‌شود.

واژگان کلیدی: پوست، تاریخ‌مندی، دامیه، گوشت، متلاحمه

1. دکترای رشته‌ی فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی، تهران، ایران.

2. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

3. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه: تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۰۰۸۲

مقدمه

در دانش فقه، جراحاتی را که در ناحیه‌ی سر و صورت ایجاد می‌شوند، «شجاج» می‌خوانند (۱ و ۲). فقیهان امامیه، جملگی، در ضمن کتاب الدیات، به بررسی این جراحات پرداخته و اغلب، نه گونه‌ی زیر را به‌عنوان شجاج نام برده‌اند: حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق، موضحه، هاشمه، منقله، مأمومه و دامغه (۳). وفق آراء فقها، این جراحات چند ویژگی اساسی دارند: نخست اینکه محدود و محصور هستند؛ بدین‌معناکه تعداد آن‌ها شماره شده و همان‌طور که گذشت، هر یک به نامی خاص، نام‌بردار شده‌اند. دوم اینکه، آنچه در تعدد و تکرار آن‌ها نقش اساسی داشته و در واقع، وجه تمایز آن‌ها با یکدیگر محسوب می‌شود، میزان عمق آن‌هاست و در این میان، طول آن‌ها بی‌تأثیر است (۴)؛ از همین‌رو، شجاج از سطحی‌ترین نوع که تنها پوست را می‌خراشد (حارصه)، شروع می‌شوند، تا اینکه به عمیق‌ترین انواع خود، یعنی جنایتی که کیسه‌ی مغز را پاره می‌کند (دامغه)، می‌رسند. سومین خصوصیت شجاج این است که برای برخی گونه‌های قابل قصاص آن‌ها (حارصه تا موضحه)، کیفر قصاص و برای موارد خطرآفرینشان (هاشمه تا دامغه)، کیفر دیه در نظر گرفته شده است (۵). ناگفته پیداست در مواقعی که به هر دلیلی، قصاص اجرا نمی‌شود یا مواقعی که جنایت، عمدی نیست، دیه، تنها کیفر معینه برای آن‌ها قلمداد می‌شود. میزان دیه‌ی این جراحات نیز از یک‌صدم تا ثلث دیه‌ی کامل، بسته به میزان جنایت وارده، در نوسان است. چهارمین خصوصیت شجاج، مربوط به بستر تحقق آن‌هاست؛ هر چند بستر اصلی تحقق شجاج ناحیه سر و صورت است، پنج گونه‌ی نخست آن‌ها، یعنی حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه در سایر بخش‌های بدن نیز، امکان تحقق دارند (۶).
رخداد فراوان شجاج در بستر جامعه و ثبوت قصاص و دیه برای آن‌ها از یک سو، و تفاوت حکمی و ماهوی هر کدام

از آن‌ها با دیگری از سویی دیگر، مقتضی ارزیابی دقیق و بازشناسی عمیق گونه‌های گوناگون این جراحات است. چنین هدفی، امروزه، به‌مدد پیشرفت‌های علم پزشکی، اندکی سهل‌تر شده است؛ اما در این میان، مانعی خودنمایی می‌کند که توجه به آن ضروری است؛ برخی از تعاریف ارائه‌شده از گونه‌های شجاج، به‌شدت، متأثر از محدودیت‌های زمانی و مکانی عصر معارفه‌ی آن‌هاست و همین امر، موجب شده معانی شجاج، در گذر زمان، دستخوش چندوچون‌های تاریخ‌مندی قرار گیرند که دلیل استواری برای آن‌ها نمی‌توان یافت. از میان شجاج، تعریف دامیه و متلاحمه، بیش از دیگر گونه‌ها تحت تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی تاریخ‌مند فقیهان گذشته قرار گرفته‌اند و همین امر، موجب ذهنی‌شدن بیشتر آن‌ها شده است. اینکه، به‌راستی، کدام عنصر از ماهیت دامیه یا متلاحمه برآیند نگاه تاریخ‌مند فقیهان و در نتیجه، نیازمند تجدید نظر است؛ همچنین، اینکه کدام عنصر از عناصر ذاتی شاکله‌ی ماهوی آن‌ها برشمرده می‌شود، مهم‌ترین پرسشی است که در این نوشتار پی گرفته می‌شود. برای یافتن پاسخ این پرسش، در ادامه، پس از بررسی مفاهیم اصلی پژوهش، تعاریف فقهی دامیه و متلاحمه از نظر گذرانده می‌شود و آنگاه، با استمداد از داده‌های علم پزشکی، عنصر یا عناصر تاریخ‌مند این تعاریف استخراج می‌شود.

مفاهیم

پیش از ورود به مباحث اصلی، شایسته است معنای سه اصطلاح کلیدی این پژوهش، یعنی «تاریخ‌مندی»، «دامیه» و «متلاحمه»، روشن شود.

تاریخ‌مندی

تاریخ‌مندی، به معنای عام خود، یعنی «تأثیرپذیری عالم، به اعتبار آنچه در آن است، به شکل حتمی، نسبی و دائمی از یک نگرش مادی زمانی‌مکانی» (۷). این اصطلاح آنگاه که

درخصوص متنی به کار می‌رود، ناظر بر اثرپذیری آن متن از واقعیات فرهنگی و اجتماعی عصر پیدایش آن است. مسأله‌ی تاریخ‌مندی، یکی از نتایج هرمنوتیک^۱ به شمار می‌رود؛ زیرا در برخی از اشکال نظریه‌ی هرمنوتیک، تاریخ‌مندی وجهی از همه‌ی علوم دانسته می‌شود؛ بدین معناکه، هر علمی تاریخ‌مند و متأثر از تاریخ‌مندی آفرینندگان آن علم است. نتیجه‌ی چنین رویکردی به دانش و معارف بشری، این است که همواره، باید در جست‌وجوی رد پای مواضع تاریخی در اندیشه‌ها بود (۸). بر این پایه، تاریخ‌مندی گزاره‌های فقهی بدین معناست که این گزاره‌ها متأثر از واقعیت‌های زمانی و مکانی عصر ارائه و بیان خود هستند. بررسی صحت و سقم و به‌خصوص، چیستی نتیجه‌ی باورمندی به چنین نظریه‌ای، نیازمند مجالی دیگر است؛ اما آنچه در این نوشتار مد نظر قرار گرفته، صرفاً، اثرپذیری تعاریف دو جراحته دامیه و متلاحمه از واقعیت‌های موجود در زمانه‌ی ارائه‌ی آن‌هاست.

دامیه

«دامیه»، دومین گونه از انواع شجاج، مشتق از واژه‌ی «دم» است. «دم» که در زبان عربی به معنای خون است، در اصل «دمی» بوده که یاء آخر آن حذف شده است (۹). «دمی الجرح» که از همین ریشه است، بر خون‌ریزی جراحته دلالت دارد (۱۰). دامیه نیز که اسم فاعل است، از «دمی یدمی»، به معنی جراحته است که موجب خون‌ریزی شود (۱۱). چنان‌که در ادامه خواهد آمد، معنای دامیه در لسان فقه‌ها نیز، هم‌بستگی بسیاری با معنای لغوی آن دارد. کیفر ایراد جراحته دامیه، قصاص (۱۲) و در صورت جاری‌نشدن قصاص، دو شتر یا دوصدم دیه‌ی کامل است (۵).

متلاحمه

معنای اصلی واژه‌ی «لحم» که هم به سکون «حاء» (اللحم) و هم به فتح آن (اللحم) استعمال می‌شود (۱۳)، «گوشت» است. به تبع، اصطلاح «متلاحمه» نیز، معنایی برآمده از مفهوم

گوشت دارد. این اصطلاح، عموماً، در دو معنای مختلف زیر، استعمال می‌شود: ۱. بیماری رتقاء یا همان پرگوشتی بیش از حد فرج زن که مانع دخول است (۱۳)؛ ۲. جراحته متلاحمه که گوشت را پاره می‌کند (۱۴). در پژوهش حاضر، معنای دوم متلاحمه مد نظر است. متلاحمه در این کارکرد معنایی، مفهومی ناظر بر یکی از گونه‌های شجاج دارد که در پی آن، گوشت پاره می‌شود.

جایگاه گوشت در تعریف دامیه و متلاحمه

فقیهان امامیه، بستر تحقق دامیه و نیز متلاحمه را گوشت (عضله) قلمداد کرده و وجه تمایز این دو را در تعمیق فزون‌تر جراحته متلاحمه نسبت به دامیه دانسته‌اند. برای درک بهتر این رویکرد، شایسته است بستر تحقق دامیه و متلاحمه، جداگانه، بررسی شود.

بستر تحقق دامیه در نگاه فقیهان

دامیه، در نظر فقه‌ها، جراحته دانسته شده که پس از شکافتن پوست، گوشت را نیز، پاره کند. مقدار و میزان پارگی گوشت در این جراحته، «اندک» و «ناچیز» تلقی شده است. بر این پایه، وفق تعریف مشهور فقیهان، دامیه جراحته است که «گوشت را به مقدار اندکی پاره کند»: «الدامیه هی الآخذة/ تأخذ فی اللحم یسیراً؛ دامیه جراحته فرورفته در گوشت، به مقدار اندک است» (۵، ۶، ۱۵-۳۵).

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران، متأثر از این تعریف، هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دامیه را خراش یا جراحته دانسته که «اندکی وارد گوشت شود»:

- ماده‌ی ۴۸۰ ق.م.ا. ۱۳۷۵: «دامیه: خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد؛ کم یا زیاد»

- ماده‌ی ۷۰۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «دامیه: جراحته که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد»
بستر تحقق متلاحمه در نگاه فقیهان

1. Hermeneutics

داده‌اند. با توجه به اینکه امروزه، به‌مدد پیشرفت‌های علم پزشکی، برخی از پیش‌فرض‌های ذهنی فقها در تعاریف فوق، تغییر یافته، شایسته است در این زمینه، دقت بیشتر ملحوظ و تعاریف مذکور، مجدداً، ارزیابی شود. از این‌رو، در ادامه به نکاتی پرداخته می‌شود که چه‌بسا بتواند حقیقت دو جراحی معهود را بدون گرفتارشدن در حصار زمان نمایان کنند.

مفاد واژه‌ی دامیه و متلاحمه

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، اصطلاح دامیه در اصل از واژه‌ی «دم»، به معنای خون، گرفته شده و از همین‌رو، وجه اشتقاقی آن، به‌خوبی، نمایانگر ارتباطی استوار با خون و خون‌ریزی است. این ارتباط به‌گونه‌ای است که اساساً، واژه‌ی دامیه، مفید هیچ عنصری جز خون‌ریزی نیست و لذا، نمی‌توان معنایی غیر از آنچه با خون‌ریزی در ارتباط است، بر این واژه تحمیل کرد و برای افاده‌ی آن نیازمند دلیل و برهان قوی است؛ بنابراین، «پارگی گوشت به مقدار اندک» که از عناصر ماهوی تعریف دامیه در ادبیات فقهی تلقی شده، به‌هیچ‌وجه، مفاد واژه‌ی دامیه نیست و برای دخالت‌دادن آن در شاکله‌ی ماهوی دامیه، باید در پی دلایل فرالفظی برای اثبات آن بود.

اصطلاح متلاحمه نیز که مشتق از «اللحم» است، وضعیتی مشابه با دامیه دارد؛ زیرا واژه‌ی متلاحمه، آنگاه که درخصوص جراحات به کار می‌رود، تنها می‌تواند بیانگر جرحی باشد که «گوشت را پاره می‌کند»؛ اما اینکه میزان عمق آن‌چه مقدار است، اساساً، خارج از معنای لغوی آن قلمداد می‌شود و برای لحاظ آن در مفاد متلاحمه، دلیل و مدرک کافی لازم است.

تاریخ‌مندی بسترشناسی دامیه و متلاحمه در دانش فقه

با توجه به اینکه عنصر «پارگی گوشت به مقدار اندک» در دامیه و قید «عمیق‌بودن» در تعریف متلاحمه، برآمده از مفاد لغوی این اصطلاحات نیست، شایسته است بررسی شود که وجه تصریح فقیهان بر آن‌ها چه بوده است. به نظر می‌رسد پاسخ‌گفتن به این پرسش بتواند تاریخ‌مندی تعاریف فقهی

واژه‌ی متلاحمه، چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، برآمده از واژه‌ی «لحم» و تداعی‌گر دخالت این معنا در شاکله‌ی ماهوی آن است. با وجود این، برخی فقیهان از متلاحمه با عنوان «باضعه» یاد کرده‌اند که چنین إشعار لغوی و معنایی را کم‌رنگ می‌کند؛ اما آنچه مسلم به نظر می‌رسد، این است که همه‌ی فقیهان امامیه، بستر تحقق متلاحمه یا به تعبیر برخی از ایشان، باضعه را گوشت دانسته‌اند. تعریف برگزیده‌ی فقیهان از این جراحی گویای این امر است: «الباضعه تقطع/ تنفذ فی اللحم: متلاحمه جراحی است که گوشت را پاره می‌کند/ در گوشت فرو می‌رود» (۱۷، ۳۶-۴۴).

البته، برخی از فقیهان به عمیق‌بودن جراحی متلاحمه تأکید کرده و عمق آن را با قید «کثیراً» یا «اکثر» به تصویر کشیده‌اند: «المتلاحمه تدخل/ تأخذ/ الأخذ فی اللحم کثیراً/ اکثر: متلاحمه جراحی است که به میزان زیادی در گوشت فرو می‌رود.» (۱، ۴، ۵، ۶، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۴۵-۴۷).

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز، به تبعیت از رویکرد دوم فقیهان، تعریفی واحد از متلاحمه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و همین‌طور، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارائه کرده که ضمن اشاره به تعمیق این جراحی، بستر تحقق آن را گوشت تعیین کرده است: «متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود؛ لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد».

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود بستر تحقق دامیه و متلاحمه، هر دو گوشت است؛ اما متلاحمه نسبت به دامیه، عمقی بیشتر دارد.

نقش تلقی فقیهان از آناتومی بدن در تعریف دامیه و

متلاحمه

به نظر می‌رسد تعریف فقیهان از دامیه و متلاحمه، به‌شدت، متأثر از تلقیات تاریخ‌مندی است که آنان از آناتومی بدن انسان داشته و مبتنی بر این تلقیات، تعریف خود را ارائه

دامیه و متلاحمه را نمایان کند. در راستای درک این مهم، ابتدا، اندکی درخصوص آناتومی لایه‌های پوست و نیز، بافت عضلانی بدن انسان تأمل می‌شود و آنگاه، با مدافقه در تعاریفی که فقیهان از دامیه و متلاحمه داشته‌اند، تفاوت نگرش آنان به آناتومی بدن با آنچه امروزه به واسطه‌ی داده‌های علم پزشکی ثابت شده، روشن و در پایان، بستر تحقق این دو جراحی، به‌شکلی استوار و منطبق بر دستاوردهای علم پزشکی تعیین می‌شود.

لایه‌های پوست

پوست^۱ بزرگ‌ترین ارگان منفرد بدن است که به‌طور معمول، ۱۵ تا ۲۰ درصد بدن را تشکیل می‌دهد و در افراد بالغ، سطحی معادل ۱/۵ تا ۲ متر مربع از محیط خارجی بدن را می‌پوشاند. پوست، پوشش^۲ یا لایه‌ی جلدی^۳ نیز، خوانده می‌شود (۴۸). براساس داده‌های پزشکی، پوست از سه لایه‌ی مختلف تشکیل شده که به شرح زیر است:

الف. اپیدرم یا روپوست

اپیدرم^۴ بیرونی‌ترین لایه‌ی پوست است که دیده می‌شود. اپیدرم چیزی است که از بدن انسان در برابر عوامل خارجی، همانند موجودات میکروسکوپی، گرما و سرما، محافظت می‌کند. ضخامت اپیدرم در بخش‌های گوناگون بدن، متفاوت است (۴۹)؛ به‌عنوان مثال، اپیدرم در پلک، کمترین ضخامت و در کف دست، بیشترین ضخامت را دارد. اپیدرم خود از پنج لایه یا به‌عبارت دقیق‌تر، زیرلایه‌ی مختلف تشکیل شده است که در نگاشته‌های پزشکی، بررسی می‌شوند. نگارندگان، پرداختن به آن‌ها را در اینجا ضروری نمی‌دانند.

ب. درم یا میان‌پوست

درم^۵ دومین لایه‌ی پوست است. اصولاً، درم از اپیدرم ضخیم‌تر است؛ اما ضخامت آن در بخش‌های مختلف بدن،

آن‌گونه که درخصوص اپیدرم نیز گفته شد، متفاوت است؛ پلک جایی است که درم، کمترین ضخامت را دارد و ناحیه‌ی کمر، بیشترین مقدار درم را به خود اختصاص داده است. این تفاوت در ضخامت که نسبت به هر سه لایه‌ی پوست صادق است، ناشی از تفاوت عملکرد و اختلاف وضعیت پوست در جاهای گوناگون بدن است. درم از یک غشای ضخیم ارتباطی تشکیل شده که در حقیقت، شبکه‌ای به‌هم‌بافته از مویرگ‌های خونی و لنفی، رشته‌ها و پایانه‌های عصبی و حسی، کلاژن و فیبرهای پروتئینی الاستینی است که وظیفه‌ی آن‌ها، نگهداری و حفظ رشته‌های عصبی است (۵۰). فولیکول‌های مو، مویرگ‌های خونی، غده‌های چربی و عروق نیز، در این لایه قرار دارند. وظیفه‌ی اصلی این لایه، حفظ استحکام و ارتجاع پوست است.

پ. هیپودرم یا زیرپوست

هیپودرم^۶، سومین و آخرین لایه‌ی پوست است که آن را به بافت‌های ماهیچه‌ای متصل می‌کند. فاسیای سطحی، نام دیگر هیپودرم است. این لایه به دلیل فراوانی سلول‌های چربی، خاصیت ارتجاعی بسیار دارد و به‌عنوان ضربه‌گیر (مثل عملکرد فنرها در اتومبیل) عمل می‌کند. ضربه‌گیری این لایه، نقشی بسیار مهم در حفظ و نگهداری مویرگ‌های خونی و پایانه‌های عصبی دارد. ترکیب و ساختار هیپودرم با دو لایه‌ی دیگر، متفاوت است؛ این لایه، رگ‌های خونی و عصب‌هایی بزرگ و پیچیده در خود جای داده است (۴۸). به‌علاوه، هیپودرم، جایگاه فیبروبلاست‌هاست که مسئول تولید کلاژن‌اند. وقتی فیبرهای کلاژن در این لایه ساخته می‌شوند، به لایه‌های بالایی انتقال پیدا می‌کنند؛ همچنین، تنظیم دمای بدن در این لایه‌ی پوست انجام می‌شود. مهم‌تر از همه اینکه، چربی و آب را برای مصرف آینده‌ی بدن ذخیره می‌کند. به‌علاوه، هیپودرم می‌تواند چربی ذخیره‌شده برای فرایند تولید انرژی را در زمانی که بدن به آن نیاز دارد، ارائه کند. وقتی از

1. Skin
2. Integument
3. Cutaneous Layer
4. Epidermis
5. Dermis

6. Hypodermis

نوع عضلات، شرکت در حرکات بدن است. انقباض این عضلات، سریع و قدرتمند است و معمولاً، تحت کنترل ارادی اند (۴۸). هر یک از عضلات اسکلتی، به تناسب جایگاه یا کارکردی که دارند، عنوانی خاص گرفته‌اند. در تصویر زیر، انواع عضلات سر و صورت، با عناوین خاص آن‌ها، دیده می‌شود؛ البته در این تصویر، برخی از عضلات گردن نیز، نمایش داده شده‌اند. عضلات گردن، بستر اصلی شجاج نیستند و مشمول عضلات سر و صورت نمی‌شوند:

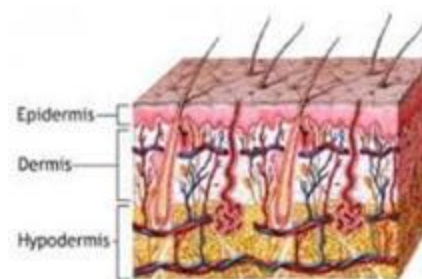


تصویر شماره ۲- انواع عضلات سر و صورت

تلقی تاریخی فقیهان از موضع تحقق دامیه

از تأمل در اشتقاق لغوی دامیه و نیز، با دقت در اقوال فقها درخصوص تعریف آن، متکی بر داده‌های امروزی علم آناتومی، می‌توان دریافت آنچه فقها را بر آن داشته در تعریف دامیه بر قید «شکافتن گوشت» تأکید کنند، این بوده که آنان به دلیل وجود محدودیت‌های علمی زیاد درخصوص آناتومی پوست و گوشت و درعین‌حال، ضروری دانستن تحقق خون‌ریزی برای محقق‌شدن دامیه، چنین می‌پنداشته‌اند که خون‌ریزی، زمانی در جرح رخ خواهد داد که علاوه بر پوست، گوشت نیز، اندکی شکافته شود؛ بنابراین، فقها، درواقع، از رهگذر ضرورت تحقق خون‌ریزی، شکافتن

کاهش وزن و ازدست‌دادن چربی صحبت می‌شود، درواقع، از کاهش کالری ذخیره‌شده در هیپودرم سخن می‌گویند (۴۹). در تصاویر زیر، این سه لایه پوستی، در دو زاویه‌ی مختلف، به تصویر کشیده شده‌اند:



تصویر شماره ۱- لایه‌های پوست

بافت عضلانی

پس از لایه‌های سه‌گانه‌ی پوست، پوششی که اسکلت بدن را فراگرفته، بافت عضلانی نام دارد. بافت عضلانی، متشکل از سلول‌هایی است که خاصیت انقباض‌پذیری دارند و باعث حرکت ارگان‌ها، خون و کل بدن می‌شوند (۴۸). در ساختمان بدنی انسان، بر مبنای خصوصیات ظاهری و عملکردی عضلات، سه نوع عضله را می‌توان برشمرد که عبارت‌اند از: عضلات اسکلتی^۱، عضلات قلبی^۲ و عضلات صاف^۳. عضلات قلبی، چنان‌که از نامشان پیداست، در ناحیه‌ی قلب قرار دارند و عضلات صاف، مربوط به دیواره‌ی مجاری تنفسی، ادراری و گردش خون‌اند؛ اما عضلات مطرح در گونه‌های شجاج، جملگی، در زمره‌ی عضلات اسکلتی محسوب می‌شوند. این نوع عضلات، به اعتبار چسبیده‌بودن به استخوان‌ها، «عضلات اسکلتی» به اعتبار وجود نوارهای تیره و روشن در زیر میکروسکوپ، «عضلات منقطع» و به دلیل عملکرد ارادی آن‌ها، «عضلات ارادی» خوانده می‌شوند. وظیفه‌ی اصلی این

1. Skeletal Muscle
2. Cardiac Muscle
3. Intercalated Muscle

گوشت را هم برای ایجاد جراحت دامیه لازم شمرده‌اند؛ و‌آلّا، هیچ دلیلی نمی‌تواند مفهوم «دمی» و «دامیه» را به شکافتگی «اللحم» پیوند زند. مضافاً اینکه، در هیچ یک از روایات اسلامی، بستر تحقق دامیه تبیین نشده است و همین امر نشان می‌دهد آنچه این جراحت بدان اشاره دارد، مفهومی است که برآیند معنای لغوی آن است.

علاوه‌براین، به نظر می‌رسد در گذشته، لایه‌های چربی زیر پوست که بخشی از بافت هیپودرم محسوب می‌شوند نیز، بخشی از «اللحم»، تلقی شده باشند و فقها، با درنظرداشتن این بخش از لایه‌های پوست، عنصر پارگی گوشت را در معنای دامیه ملحوظ کرده‌اند. به هر روی، امروزه که بی‌هیچ تردیدی، اثبات شده که با شکافتن دو لایه‌ی زیرین پوست، یعنی درم و هیپودرم، خون‌ریزی اتفاق می‌افتد، مفاد تعبیر «دامیه» که خون‌ریزی را تداعی می‌کند، محقق است و نیازی به توسعه‌ی بستر تحقق آن به بافت‌های عضلانی نیست.

تأثیر تلقی فقیهان از موضع تحقق دامیه در تعریف

متلاحمه

روشن شد که آنچه فقیهان را بر آن داشته تا «پارگی گوشت» را جزء عناصر اصلی تعریف دامیه برشمرند، تلقی خاص آن‌ها از کیفیت تحقق خون‌ریزی بوده که از رهگذر آن، به عنصر فوق باورمند شده‌اند؛ به عبارت دیگر، چون خون‌ریزی، عنصر اصلی و در حقیقت، مفاد واژه دامیه است و این عنصر، در نگاه فقیهان، جز با پارگی گوشت، امکان تحقق نداشته است؛ از همین رو، به دلیل تلازمی که میان این دو برقرار می‌دانسته‌اند، از عنصر خون‌ریزی به عنصر پارگی گوشت رهنمون شده‌اند. در عین حال، از آنجاکه پارگی گوشت در متلاحمه، جایگاهی مشابه با خون‌ریزی در دامیه دارد و در حقیقت، مفاد اصلی این اصطلاح به شمار می‌رود، فقیهان برای تفکیک میان متلاحمه و دامیه، راهی جز تأکید بر عمق فزون‌تر متلاحمه نسبت به دامیه پیش روی خود نیافته‌اند؛ لذا، از سویی، در تعریف دامیه، پارگی گوشت را «اندک» قلمداد

کرده و از دیگر سوی، در تعریف متلاحمه، پارگی گوشت را «عمیق» دانسته‌اند. بدین ترتیب، قیود کیفی، سیال و ابهام‌آلودی چون: «قلیلاً» یا «کثیراً»، به ترتیب، در تعریف دامیه و متلاحمه راه جست و همین امر، موجب ذهنی‌تر شدن تعاریف فوق گشت و عینی‌بودن آن‌ها را به محاق برد؛ بنابراین، تلقی خاص فقها از موضع تحقق دامیه که به دلیل محدودیت‌های علمی زمانه خود، در قالب اعتقاد به «پارگی گوشت» نمایان شده بود، به تحت‌الشعاع قرارگرفتن تعریف متلاحمه نیز انجامید و افزودن قیدی کیفی به آن، در دستور کار قرار گرفت تا مرز مفهومی این دو جراحت، در هم نیامیزد. وانگهی، چنان‌که گذشت، چنین اقدامی از ابتدا گام نهادن در مسیر کژراهه بوده؛ زیرا، اساساً، در تعریف دامیه نباید عنصر «پارگی گوشت» گنجانده می‌شد تا این مرارت‌ها بر آن مترتب شود.

بستر واقعی تحقق دامیه

فقیهان مشهور امامی، تعریف دامیه را مقید به «پارگی اندک گوشت» کرده‌اند؛ اما، چه‌بسا، بتوان از تعریف برگزیده‌ی معدودی از آنان، بدین نتیجه رسید که همسوی با فرضیه‌ی این نوشتار، اساساً، چنین عنصری در شاکله‌ی ماهوی دامیه دخالت ندارد و بستر تحقق دامیه، صرفاً، لایه‌های پوستی است و نه بافت عضلانی یا گوشت. شیخ مفید، در همین راستا، برخلاف عموم فقیهان امامیه، دامیه را جراحی دانسته که «به گوشت می‌رسد» و خون از آن جاری می‌شود؛ ولی متلاحمه یا به تعبیر او، باضعه، جراحی است که «گوشت را پاره کند»: «الدامیه و هی التی تصل إلی اللحم...الباضعة و هی التی تبضع اللحم: دامیه جراحی است که تا سرحد گوشت می‌رسد...باضعه جراحی است که گوشت را می‌شکافد» (۳۶). سیدمرتضی نیز، نظریه‌ی استاد خویش را در الانتصار پذیرا شده است (۳۹). بر این پایه و وفق این دیدگاه، تفاوت دامیه و متلاحمه در این است که در دامیه، جراحت، گوشت را نمی‌شکافد؛ ولی به سرحد آن می‌رسد: «تصل إلی اللحم»؛ اما در متلاحمه، گوشت شکافته می‌شود: «تبضع اللحم»؛

بنابراین، شیخ مفید و سیدمرتضی، صریحاً، پارگی گوشت را در تحقق دامیه شرط ندانسته‌اند. بالاتر اینکه، چه‌بسا، از تأکید این دو فقیه نامدار بر تعیین حد نهایت دامیه «تا سرحد گوشت: تصل الی اللحم»، بتوان چنین برداشت کرد که آنان، قائل به تقیید تعریف دامیه به قید «عدم شکافتن گوشت» هستند. انگاره‌ی فوق، دقیقاً، همسوی با نتیجه‌ای است که درخصوص تلقی تاریخی فقیهان از موضع دامیه فراچنگ آمد. این انگاره، علاوه بر همسویی با تاریخ‌مندی تعریف دامیه، مبتنی به وجه اشتقاق لغوی دامیه و نیز، ساختار آناتومیک پوست است که جملگی گواه بر استواری آن‌اند.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم دقت فراوان و نیز تلاش بسیار فقیهان گذشته‌ی امامیه در زمینه‌ی ارائه‌ی مباحث فقهی، آن‌ها به دلیل امکانات و اطلاعاتی محدود که درباره‌ی آناتومی بدن داشته‌اند، تعاریفی از دامیه و متلاحمه ارائه داده‌اند که متأثر از زمانه‌ی طرحشان، دچار برخی نارسایی‌ها هستند؛ لذا از آنجاکه واژه‌ی دامیه، ناظر بر جراحی منجر به خون‌ریزی است و تلقی گذشتگان این بوده که بدون پارگی گوشت، تحقق خون‌ریزی ممکن نیست، فقیهان از رهگذر موضوعیت‌داشتن عنصر خون‌ریزی، «پارگی گوشت» را نیز، به تعریف دامیه افزوده‌اند. این افزوده، آنگاه که در کنار تعریف متلاحمه دیده شد، چالشی اساسی به وجود آورد.

این چالش، نتیجه‌ی یکسانی بستر تحقق دامیه و متلاحمه، یعنی گوشت، بود؛ از همین‌رو، برای ایجاد تمایز میان این دو جراحات، فقیهان راهی جز این در مقابل خویش نیافتند که دامیه را جراحاتی بدانند که اندکی وارد گوشت می‌شود و متلاحمه را جراحی قلمداد کنند که به شکل عمیق در گوشت فرو می‌رود؛ لکن این افزوده‌ها نیز، خود مشکل‌زا شد؛ زیرا قیود کیفی همچون: «کم و زیاد» سیال و به‌شدت، مبهم‌اند. بدین‌ترتیب، تعریف دامیه و متلاحمه، در پی تلقی خاص فقیهان از موضع تحقق آن‌ها، به تعاریفی ذهنی مبدل شد که تطبیق آن‌ها بر مصادیق عینی و خارجی، اندکی دشوار است. با این همه، امروزه، ثابت شده که مویرگ‌های خونی، در دو لایه‌ی درم و هیپودرم پوست قرار دارند و عمق‌یافتن جراحی به دو لایه‌ی مذکور، می‌تواند منجر به خون‌ریزی شود و در نتیجه، اساساً، پارگی گوشت برای تحقق خون‌ریزی، ضروری نیست. بر این پایه، با عنایت به اینکه وجه اشتقاقی واژه‌ی دامیه، هیچ‌گونه، اشاره و إشعاری به «پارگی گوشت» ندارد و در هیچ مدرک و سند معتبری، این معنا در مفهوم دامیه ملحوظ نگشته است و بالأخره، چون فقها، صرفاً، به دلیل ملازمه‌ای که میان خون‌ریزی و پارگی گوشت می‌دیده‌اند، بدان تصریح کرده‌اند، پیشنهاد می‌شود تعریف دامیه در فقه و همین‌طور قانون مجازات اسلامی، از دو بخش تهی شود: ۱. عنصر «پارگی گوشت»؛ ۲. قید کیفی «قلیلاً» یا «اندک‌بودن» جراحات؛ همچنین، پیشنهاد می‌شود تعریف متلاحمه در نگاشته‌های فقهی و نیز، ماده‌ی ۷۰۹ ق.م.ا، با تأکید بر پاره‌شدن گوشت یا بافت عضلانی، از قید «کثیراً» یا «عمیق» تهی شود.

منابع

- 1- Helli Sivari M. [Al-Tanghih al-Rae' lemokhtasar al-Sharae]. Vol 4. Qom: Maraashi Najafi Library; 1404. p.514.
- 2- Meshkini MA. [Mostalahat al-Fiqh]. Qom: Dar al-Hadith; 1382. p.310.
- 3- Gorji A. Blood Money. Tehran: University of Tehran; 1390: p.213.
- 4- Najafi MH. [Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam]. Vol 42. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. p.43.
- 5- Mohaqeq Helli. [Shara' al-Islam fi Masael al-Hilal va al-Hiram]. Vol 4. Qom: Ismaeelian Institution; 1418. P.219-20.
- 6- Moosawi Khomeini SR. [Tahrir al-Wasila]. Vol 2. Lebanon: Dar al-elm; 1409. P.594-96.
- 7- Arab Salehi M. Fundamentals of the historicity of Quran a critique of the revelation basis of it. Philosophy of Religion. 1395; 13(4): 660-77.
- 8- Jamshidiha GR, Shalchi V. Hermeneutic of the historicity of human understanding. Cultural Investigation Quarterly. 1387; 2(4): 160-72.
- 9- Ragheb Isfahani HIM. [Mofradat Alfaz al-Quran]. Lebanon: Dar al-elm; 1412. p.318.
- 10- Toreyhi F. [Majma al-Bahrayn]. Vol 1. Tehran: Mortazavi; 1416. p.147.
- 11- Waseti SMMH. [Taj al-Aroos Min Javaher al-Ghamoos]. Vol 19. Lebanon: Dar al-Fikr; 1414. P.415.
- 12- Marashi Najafi SHD. [Al-Ghesas ala Dho' al-Quran va; Sana]. Vol 3. Qom: Mar'ashi Najafi Library; 1415. p.105.
- 13- Ibn Manzour JD. [Lisan al-Arab]. Vol 12. Beirut: Dar al-Fekr; 1414. p.535- 6.
- 14- Faraheedi KBH. [Ketab al-Ayn]. Vol 3. Qom: Hijrat; 1410. p.246.
- 15- Mohaqeq Helli JH. [Al-Mokhtasar al-Nafe' fi Feqh al-Imamiyeh]. Vol 2. Qom: Matboo'at al-Dini; 1418. p.311.
- 16- Allameh Helli. [Irshad Al-Azhan Ila Ahkam Al-Iman]. Vol 2. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1410. p.244.
- 17- Allameh Helli. [Tabsera al-Moteallemin fi Ahkam Al-Din]. Tehran: Ministry of Culture; 1411. p. 204.
- 18- Allameh Helli. [Talkhis Al-Maram fi Ma'refa Al-Ahkam]. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1421. p.369.
- 19- Allameh Helli. [Qavaed Al-Ahkam fi Ma'refa Al-Halal va Haram]. vol 3. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1413. p. 389.
- 20- Fakhr al-Mohaqeqin. [Izah Al-Favaed fi Sharh Moshkilat Al-Qavaed]. Vol 4. Qom: Ismaeelian Institution; 1387. p. 712.
- 21- Asadi Helli JAM. [Al-Mohazzab Al-Bare' fi Sharh al-Mokhtasar Al-Nafe']. vol 5. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1407. p. 360-62.
- 22- Shahid Avval. [Al-lom'e al-Demashqie fi Fiqh Al-Imamyia]. Beirut: Dar al-Torath; 1410. p. 284.
- 23- Shahid Thani. [al-Roza al-Bahie fi Sharh al-lom'e al-Demashqie]. Vol 10. Qom: Davari; 1410 p.504.
- 24- Ha'eri Tabatabayee AM. [Al-Sharh al-Saghir fi Sharh Mokhtasar al-Nafe']. Vol 3. Qom: Mar'ashi Najafi Library; 1409. p.504.
- 25- Sabzevari SA. [Mohazzab al-Ahkam]. Vol 29. Qom: Al-Minar Institution. 1413; p.290.
- 26- Fazel Abi HATY. [Kashf al-Romuz fi Sharh Mokhtasar al-Nafe']. Vol 2. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1417. p. 668.
- 27- Najafi KG. [Safina al-Nejat va Meshkat al-Hoda va Mesbah al-Sa'adat]. Vol 3. Beirut: Kashif al-Ghita Institution; 1423. p.94.
- 28- Fagha'ani A. [Al-Dor al—Manzood]. Qom: Makteba Imam al-Asr; 1418. p.329.
- 29- Khansari SAY. [Jame al-madarek fi Sharh Mokhtasar al-nafe']. Vol 6. Qom: Ismaeelian Institution; 1405. p. 264.
- 30- Khooyee SA. [Mabani Takmila al-Minhaj]. Qom: The institution to revive Imam Khooyee's Works; 1422. p.127.
- 31- Sadr SM. [Ma Vara al-Feqh]. Vol 9. Beirut: Dar al-Azwa lel Teba'a va al-Nashr va al-Tozi'; 1420. p.350.
- 32- Tabrizi JBA. [Tanghih Mabani al-ahkam-Ketab al-Diat]. Qom: Dar al-Seddigha; 1428. p.269.
- 33- Rohani Qommi SSH. [Feqh al-Sadeq]. Vol 26. Qom: Dar al-Ketab; 1412. p.329.
- 34- Fayyaz Kaboli MI. [Tozih al-Masael Treatise]. Qom: Majlesi Publication; 1426. p.740.
- 35- Vahid Khorasani H. [Menhaj al-Salehin]. Vol 3. Qom: Imam Bagher School; 1428. p. 583.
- 36- Mohammad bin Mohammad bin No'man okbari Baghdadi. [Al-Moghne 'e]. Qom:

- International Congress for the Millennium of Sheikh Mofid.; 1413. p.765.
- 37- Halabi ASTDND. [Al-Kafi fi al-Feqh]. Isfahan: Imam Ali Library; 1403. p.400.
- 38- Sharif Morteza. [Al-Masa'ele Al-NaSerriat. Tehran: Rabete al-Seghafia va al-Ilaghat al-Islamie ; 1417. p.391.
- 39- Sahrif Mortaza AHM. [Al-Intesar fi Inferadat al-Imamie]. Qom : Jame Modarresin of Hawze; 1415. p.548.
- 40- Toosi AJM. [Al-Nehaya fi Mojarrad al-Fiqh va al-Fatavi]. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1400. p.775.
- 41- Ibn Zohreh Halabi HAH. [Ghania al-Nozoo' ila Elmi al-Osool va al-Foroo']. Qom: Imam Sadeq Institute; 1417. p.419, 444.
- 42- Kaydari QD. [Isbah al-shia Bemeshbah al-Shari'a]. Qom: Imam Sadeq Institution; 1416. p. 509.
- 43- Sallar Deilami HAA. [Al-marasem al-'Alaviah va al-Ahkam al-Nabaviah]. Qom: Manshourat al-haramain; 1404. p.247.
- 44- Helli YS. [Nozaha al-Nazer fi Jam' Bayn al-Ashbah va al-Nazaer]. Qom: Manshourat-e Razi; 1394. p.52.
- 45- Haeri Tabatabayee SA. [Riaz al-Masael]. Vol 16. Qom: Al al-bayt Institute; 1418. p.513.
- 46- Asadi Helli JDAM. [Al-Moghtasar Min Sharh al-Mokhtasar]. Mashhad: Majma' al-Bohoos al-Islamie; 1410.
- 47- Feiz Kashani MMSM. [Al-Shafi fi Agaed va al-Akhlagh va al-Ahkam]. Vol 2. Tehran: Looh-e Mahfoo; 1425. p.153.
- 48- Mescher A. Basic Histology. Tehran: MirMah Publication; 1395.
- 49- Dereik R. Gray Anatomy for Students. Vol 1. Tehran: Ibn Sina publication; 1392. p.38.
- 50- Kuhn BJ. Medical Terminology. Tehran: Andishe Rafi' publication; 1395.

The Historicity of the Jurisprudential Definon of Damie and Motalaheme Based on Medical Sciences

Mohammad Ja'far Sadeqqpour^{*1}, Rouheddin Kordalivand², Azam Mahdavi Pour³

¹PhD Candidate in Jurisprudence and Criminal Law, Department of Criminal Law and Criminology, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

²Assistant Professor, Criminal Law and Criminology Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

³Assistant Professor, Criminal Law and Criminology Department, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

Abstract

Imamate jurists, consider Damie as a little rupture in the flesh while Motalaheme is a deep one. Hence, the place of the two injuries is the same but the depth of the rupture in Motalaheme makes the difference. This difference has been identified in Clause "b" and "p" of article 709 of the Islamic Punishment law. Furthermore, their historical understanding of the anatomy of this injury led to the concept of rupture in the flesh because they believe in order for the bleeding which is constituent of Damie, rupture in the flesh is necessary. However, contemporary anatomy explains that rupture in the flesh is not necessary for bleeding. Bleeding can occur through derma and hypoderm of the skin. This analysis adds on the hypothesis of the historicity of their definitions of the two injuries. With a descriptive-analytic approach and library study, we prove this hypothesis and make modification of their definitions on Damie and Motalaheme.

Keywords: Skin, Historicity, Damie, Flesh, Motalaheme.

^{*} Corresponding Author: JAFAR.SAMEN.1367@GMAIL.COM